

پرورش بود) او را در تهران نگه داشت و عزیز بیشتر از همیشه نمک‌گیر آقامحبب و دارایی شد. حالا در پست معلم ورزش دبیرستان‌های شمس‌العلماء و ایرانمهر تهران در منطقه ژاله نیز خانه مجردی اجاره کرد. با اینکه شاگردانش بعدها اعتراف کردند که در طول سال معلم‌شان عزیزخان را زیاد در مدرسه نمی‌دیدند اما او آنقدر خوب بلد بود فوتبال را یاد بچه‌محصل‌ها بدهد که یک سال تیم‌های هر دو مدرسه‌اش فینالیست بازی‌های آموزشگاهی تهران شدند و او دیگر مانده بود چه شکلی دو تیم را با هم در یک بازی کوچ کند! مرد چندرشته‌ای ورزش ایران بعد از اتمام دانش‌سرا باز هوس آموزش رشته‌های تازه‌ای کرد. ابتدا در رشته‌های شنا و نجات‌غریق‌ی دیپلم مربیگری گرفت و برای سالم‌سازی استخرهایی که در آنها کار می‌کرد کلبی با لات و لوت‌های منحرف‌جنسی درگیر شد. سپس در کلاس‌های دآوری فدراسیون فوتبال شرکت کرد و گواهی قضاوت اخذ کرد و در عین حال که ستاره تیم ملی بود مسابقات فوتبال آموزشگاهی را سوت زد. بعدش هوس کرد در مسابقات کشتی کج شرکت کند. سال ۱۳۴۲ که از طرف باشگاه تهرانجوان در مسابقات کشتی کج سالن پارک‌شهر شرکت کرده بود حین تمرین با دашش اصغرشر وقتی دنده‌های او شکست، عزیز هم از مسابقه انصراف داد و به عنوان داور و عضو هیأت ژوری در این مسابقات حضور یافت. او البته از کشتی دست‌بردار نبود و به هر مصیبتی که بود در مسابقات کشتی آزاد برگ زیتون طلایی در پارک‌شهر با پیراهن باشگاه سعدیان شرکت کرد و در حالی که تا دور پنجم وزن چهارم به پیش تاخته بود با مصدومیت از ناحیه زانو مواجه شد و توانست به کشتی‌ها ادامه دهد.

نبرد با گوریل انگوری‌ها

سال ۴۲ برای اصلی عزیزترین سال زندگی‌اش بود چون هم ازدواج کرد و هم اینکه دیگر به قفس توری دارایی چسبید و با این تیم کلبی کاپ و مدال به خانه برد و نیز صاحب پیراهن تیم ملی شد. او در همین سال هنگامی که با تیم دارایی به قهرمانی باشگاه‌های کشور رسید برای اولین بار به تیم ملی ایران دعوت شد. درد این بود که گلرهایی مثل ممبدیاتی و عزیز چنان رقابت خصمانه‌ای باهم برای تصاحب دروازه ملی داشتند که هرگز حاضر نمی‌شدند ذخیره هم بایستند و اینجور مواقع هرگاه که اختلافات‌شان به

اوج می‌رسید عموظلی به ترکیب فیکس منتخب و ملی راه می‌یافت. اصلی پیش از دعوت به تیم ملی البته در معیت دارایی به اولین سفر خارجی‌اش نیز رفت و در آذربایجان شوروی تیم نفتاینیک بادکوبه را بردند و این پیروزی چنان ایرانی‌های مقیم باکو را دلشاد کرد که با دسته گل و شیرینی به استقبال بچه‌های دارایی رفتند و تماماً می‌گفتند بیزیم اوزوموزی آغارتدیز (روی ما را سفید کردید). دارایی در بازی دوم به مصاف ایروان ارمنستان رفت و مساوی کرد. بازی عزیز در این دیدار هم برای مربی حریف خوش آمد و بهش پیغام دادند در ایروان بماند و برای آنها بازی کند اما او گفت من یک وجب از خاکم را با تمام شوروی عوض نمی‌کنم. (انگار قرار بود راس‌راسکی عوض کنند) ایروانی‌ها با تعجب پرسیدند که مگر آنجا چه امکاناتی دارید که بهش می‌باید؟ عزیز گفت هر چه هم نداشته باشیم آزادی‌مان که از شماها بیشتر است. دارایی بازی سوم را در سرمای ۲۵ درجه زیرصفر و باد وحشتناک کی‌اف و در حالی که بازیکنان ایرانی یخ زده بودند-مخصوصاً رضا حیدری که از سرما علناً خشک شده بود- آغاز کرد و وقتی شوت گوریل‌انگوری کی‌افی به شکم عزیز خورد او برای لحظاتی بیهوش شد و دارایی چی‌ها بازی را ۱-۰ باختند و جان‌شان را برداشتند و از کشور دیکتاتوری پولتاریا دررفتند.

اینکه عزیز همیشه به مربیان تیم‌های طالب روسی‌اش، جواب سربالا می‌داد مال این نبود که او در تهران خوشبخت می‌نمود. او در کشور بخزده شوراه‌ها صحنه‌های رقت‌انگیزی از فقر و فاقه ایرانی‌های مقیم شوروی به چشم می‌دید که دل هر بیننده‌ای را خون می‌کرد. در همان سفر اول به کی‌اف یک روز دختر زیبایی به اردوی دارایی مراجعه کرد و خود را از همسایگان قدیمی عزیزخان معرفی کرد. اصلی وقتی او را شناخت، بجا آورد و از حال و احوال پدرمادرش پرسید. دخترک سردرگریان گفت که پدر در غربت جان داده اما مادر سخت مریض است و اینجا هیچ امکانات دارویی برای معالجه‌اش نیست. عزیز گفت پس چرا وطن را ترک کرده و به اینجا آمده‌اید؟ دخترک گفت ما فریب خوردیم اما راه بازگشت هم نداریم. آن روز عزیز با چند بازیکن دارایی پول‌هاشان را گذاشتند روی هم و هزینه دوا و درمان مادر هموطن را جور کردند و در بازگشت به ایران چنان ذوق‌زده بودند که علناً دوللا شدند و خاک وطن را بوسیدند. شوروی که آن روزها کعبه عدالتخواهان چپ‌گرای جهان بود چنان وضع اقتصادی و رفاهی غربیی داشت که فقط مسافران‌ش

تیم ملی فوتبال ایران – المپیک توکیو ۱۹۶۴



عزیز می‌خواهد کفشهایش را بیاویزد

آهی سبکت و میگرد : در میان بعد از ۹۹ سال ورزشیادام تصمیم دارم کفش‌هایم را به هیچ آذوقان کتب و کتابخانه‌هایم را در فراتر کنار بگذارم. به نظر می‌گردد : من اینها بیادام که خبر بازنگشتی مرا اندام کند . کیهانوزنی،مهرابه،عنوان برترترین دروازه‌بان در فوتبال است و حالا تو ... عزیز جانم را تاختم میگذارم تو میگردی : نه ، من تصمیم خودم گرفته‌ام باید ورزش را بپذیرم و کنار بگذارم . اگر فدراسیون‌فوتبال موافقت کند، جابم بعد از ساماندهی باشگاههای ایران بازی خدماتم را انجام دهم. احساس می‌کنم بهت در این مورد بی‌نیجه خواهد بود . در ادامه بوش کردن سیر صاحب هشتمیندروازه‌ایفوتبالفوتبالفوتبالفوتبال تو جنت کشتی کشتی را گشتارشان دادند می‌گردد . جواب می‌گردد که باید چند دقیقه‌ای صبر کنند . خانمهای نازنینم مجبورم می‌گردم برای چند دقیقه‌ای صبر کنم و خود من با اصلی

باشند . از او سوال می‌کنم که دلت چه‌کسی می‌خواهد بماند کاشایاوج تو از دروازه‌ای که در ورزشگاه کنونی در تهران است و در سال ۱۳۰۰ دروازه‌بان ایران است و اگر بیشتر به وقت زندگی او برسد مسلماً نکته‌هایی در نقش دروازه‌بان‌سی‌فوتبال ایران خواهد بود .

عزیز اصلی می‌گردد : این بهترین روز زندگی من بود. دارم ایران را می‌بینم. من از معروفترین بازیکنان است و در نقش قدرتمند آغاز به فوتبال کرد و نا خط فوروارد در تیم دارایی‌اش رفت و آنگاه زمانی که احساس نمود زیاد او را به بازی نمی‌گردد، به کشتی روی آورد و دروازه‌بان دومه مسابقات دوتوت فوتبال کشتی ورزشی را دور تیم می‌گردد. اما بازیکنان در دروازه‌بان‌ها و از او می‌گویند که بهت رفتن را می‌توانی در سرای زندگی جای کنی. عزیزانجوب می‌گردد. سلطان دروازه‌ها و تریز پنجه طارن‌شان می‌گردد. و آنگاه اصلی در قلمهای مستعاره می‌نویسد و در آنجا پادشاه‌روانی او را بهت حریفی شد معروف می‌نماید.

عزیز اصلی می‌گردد : این بهترین روز زندگی من بود. دارم ایران را می‌بینم. من از معروفترین بازیکنان است و در نقش قدرتمند آغاز به فوتبال کرد و نا خط فوروارد در تیم دارایی‌اش رفت و آنگاه زمانی که احساس نمود زیاد او را به بازی نمی‌گردد، به کشتی روی آورد و دروازه‌بان دومه مسابقات دوتوت فوتبال کشتی ورزشی را دور تیم می‌گردد. اما بازیکنان در دروازه‌بان‌ها و از او می‌گویند که بهت رفتن را می‌توانی در سرای زندگی جای کنی. عزیزانجوب می‌گردد. سلطان دروازه‌ها و تریز پنجه طارن‌شان می‌گردد. و آنگاه اصلی در قلمهای مستعاره می‌نویسد و در آنجا پادشاه‌روانی او را بهت حریفی شد معروف می‌نماید.

عزیز اصلی می‌گردد : این بهترین روز زندگی من بود. دارم ایران را می‌بینم. من از معروفترین بازیکنان است و در نقش قدرتمند آغاز به فوتبال کرد و نا خط فوروارد در تیم دارایی‌اش رفت و آنگاه زمانی که احساس نمود زیاد او را به بازی نمی‌گردد، به کشتی روی آورد و دروازه‌بان دومه مسابقات دوتوت فوتبال کشتی ورزشی را دور تیم می‌گردد. اما بازیکنان در دروازه‌بان‌ها و از او می‌گویند که بهت رفتن را می‌توانی در سرای زندگی جای کنی. عزیزانجوب می‌گردد. سلطان دروازه‌ها و تریز پنجه طارن‌شان می‌گردد. و آنگاه اصلی در قلمهای مستعاره می‌نویسد و در آنجا پادشاه‌روانی او را بهت حریفی شد معروف می‌نماید.

عزیز اصلی می‌گردد : این بهترین روز زندگی من بود. دارم ایران را می‌بینم. من از معروفترین بازیکنان است و در نقش قدرتمند آغاز به فوتبال کرد و نا خط فوروارد در تیم دارایی‌اش رفت و آنگاه زمانی که احساس نمود زیاد او را به بازی نمی‌گردد، به کشتی روی آورد و دروازه‌بان دومه مسابقات دوتوت فوتبال کشتی ورزشی را دور تیم می‌گردد. اما بازیکنان در دروازه‌بان‌ها و از او می‌گویند که بهت رفتن را می‌توانی در سرای زندگی جای کنی. عزیزانجوب می‌گردد. سلطان دروازه‌ها و تریز پنجه طارن‌شان می‌گردد. و آنگاه اصلی در قلمهای مستعاره می‌نویسد و در آنجا پادشاه‌روانی او را بهت حریفی شد معروف می‌نماید.

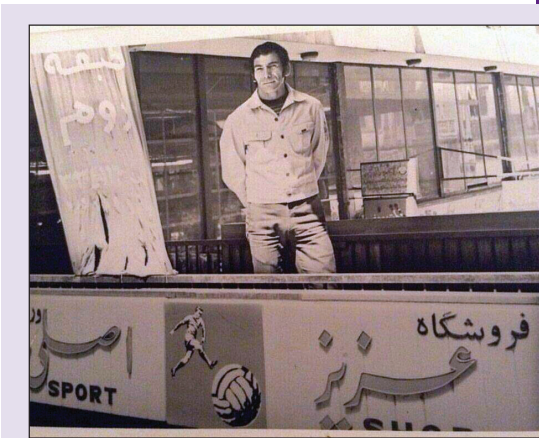
عزیز اصلی می‌گردد : این بهترین روز زندگی من بود. دارم ایران را می‌بینم. من از معروفترین بازیکنان است و در نقش قدرتمند آغاز به فوتبال کرد و نا خط فوروارد در تیم دارایی‌اش رفت و آنگاه زمانی که احساس نمود زیاد او را به بازی نمی‌گردد، به کشتی روی آورد و دروازه‌بان دومه مسابقات دوتوت فوتبال کشتی ورزشی را دور تیم می‌گردد. اما بازیکنان در دروازه‌بان‌ها و از او می‌گویند که بهت رفتن را می‌توانی در سرای زندگی جای کنی. عزیزانجوب می‌گردد. سلطان دروازه‌ها و تریز پنجه طارن‌شان می‌گردد. و آنگاه اصلی در قلمهای مستعاره می‌نویسد و در آنجا پادشاه‌روانی او را بهت حریفی شد معروف می‌نماید.



در این صفحه از مجله کیهان ورزشی، به عزیز اصلی توصیه شده بود از فوتبال خداحافظی کند

می‌فهمیدند که چه جهنمی ست.

عزیز بعد از بازگشت از سفر با دارایی به شوروی به اردوی تیم ملی دعوت شد و اولین بازی ملی‌اش را مقابل کلن آلمان در تهران برگزار کرد و بعدش جلوی کریستال پالاس انگلیس به میدان رفت. تیمی که چهارتا چهارتا به شاهین و تاج می‌زد



درست وقتی که مطبوعات ایران او را با عنوان سلطان دروازه‌ها و عزیز پنجه طلا نام داده بودند و کلی سوکسه پیدا کرده بود سینما هم به سراغش رفت. حالا دیگر مغازه‌اش هم کلی شهرت پیدا کرده و آکهی‌های تبلیغاتی‌اش راه به راه در کیهان ورزشی چاپ می‌شد... مژده مژده. فروشگاه عزیز اصلی عیدی می‌دهد. با فرا رسیدن سال جدید، کفش و پیراهن و توپ امضاشده اوزه‌بیو و تیم پرتغال به مشتریان عزیز هدیه داده می‌شود. آدرس: خیابان استامبول- اول بازار کمپانی- طبقه دوم- تلفن ۳۹۱۱۱۶.

مدل از نش استفاده کند و برایش الگو دربیاورد. الگویی که به لباس گلری عزیز اصلی معروف شد. عزیز بعد از چهارپنچ سال درخشش مفتکی و بی‌مزایا در دارایی، وقتی که میخاش را به زمین کوییده بود و بدون‌جاننشین به نظر می‌رسید یک روز که تقاضای حق و حقوق از باشگاه کرد با عتاب و خطاب آقامحبب مواجه شد و این بگویمگو باعث شد که او دارایی را ترک و به تیم شعاع بپیوندد. این بار در فینال تهران با پیراهن شعاع به مصاف دارایی تیم سابقش رفت و پیروز شد. اصلی در بازی شعاع مقابل تیم نفتاینیک باکو در امجدیه اولین ضربه پنالتی عمرش را گرفت و توپ را به خارج از دروازه مشت کرد. در حالی که قاپ آقاشعاع را درزیده بود و او می‌خواست اصلی را در تیمش ماندگار کند -حتی او را با تیم شعاع به تور ورزشی خوزستان برد- شش‌ماه بعد با وساطت سرپرست تیم دارایی و البته بستن قراردادی جدید و دریافت پول، عزیز به تیم سابقش دارایی بازگشت. و هنگامی که دارایی در سال ۴۷ منحل شد به اردوی پرسپولیس پیوست.

سبلی‌های یک قرمز غلیظ

هنگامی که باشگاه دارایی از طرف رئیس تمامیت‌گرای سازمان ورزش منحل شد و بچه‌هایش آلاخون والاخون شدند، از هشت ستاره تیم از هم پاشیده، عزیز و محراب و معینی و ناظم به تیم پرسپولیس کوچیدند و جلال و اکبر و پورحیدری و قاضی‌شعاع به تاج- حالا دربی‌های پایتخت واقعاً دیدن داشت. حتی کیهان‌ورزشی هم با

